تقسیم سه گانه تواتر؛ لفظی، معنوی، استقبالی

- فناء لفظ در معنا عاملی در شکل‌گیری تواتر معنوی
- شرائط بیرونی عامل شکل‌گیری تواتر لفظی
- تواتر استقبالی و نمود آن در قرآن
- کثرت کتب قرائات در قرون نخستین، نشانه تواتر استقبالی قرآن

فناء لفظ در معنا عاملی در شکل‌گیری تواتر معنوی

مطلب دومی که می‌خواهم عرض کنم تقسیم‌بندی مهمی است. در کتاب‌های اصولی ما با سه نوع تواتر آشنا هستیم. تواتر لفظی، معنوی و اجمالی. تواتر اجمالی را برای مباحثه کفایه و اصول می‌گذاریم. آن جای خودش باشد. تواتر لفظی و معنوی از قدیم در همه کتاب‌ها معروف بوده. تواتر معنوی این است که متواتری یک معنا را می‌گویند اما در لفظ مشترک نیستند. تواتر لفظی هم این است که یک معنا را با لفظ مشترک واحد می‌گویند. اتفاقا برای متواتر لفظی در علم اسلام کتاب‌هایی نوشته شده. متواترات معنوی یک چیز است و متواتر لفظی چیز دیگر. در اخبار متواتر دو-سه کتاب هست. چند مورد از آن‌ها هم در الشامله موجود است. مثلاً می‌گویند روایت «من کذب علی متعمدا...» تواتر لفظی دارد. حالا این‌که چرا؟ تحلیل آن بماند. این‌که چرا لفظی شده؟ ای «من کنت مولاه فعلی مولاه» هم یکی از آن چیزهایی ادعای تواتر لفظی آن دون و نه درصد است؛ آن هم در بحث مشترک و نه فقط نزد شیعه. آن هم جای خودش. اما نکته‌ای که الآن می‌خواهم عرض کنم این است که ما یک جور تواتر داریم که نه تواتر معنوی است و نه تواتر لفظی است. اگر بخواهیم برای آن اسمی بگذاریم باید بگوییم تواتر فوق لفظی است. تواتر لفظ محور، نه تواتر لفظی.

ببینید ما در اصول خوانده‌ایم و می‌گوییم که لفظ فانی در معنا است. به تعبیر حاج آقای علاقه بند -خدا استادی را رحمت کند- زیاد می‌فرمودند که لفظ پرانی، معنا پرانی است. تعبیر قشنگی بود. یعنی کسی می‌گوید زید از تهران آمده؟ می‌گویی بله، فلان استادمان -که موثق است- گفت که زید از تهران آمده. بعد می‌گویی استاد شما چطور گفت؟ گفت زید از تهران آمده یا گفت زید از تهران برگشته؟ فکر می‌کنید و می‌گویی یادم نیست. چرا می‌گویی یادم نیست؟ این خیلی اتفاق می‌افتد. می‌گویی من عین عبارت استاد یادم نیست. چرا؟ به‌خاطر این‌که وقتی استاد، لفظی را می پراند، همان معنا را به ذهن شما می پراند. لفظ نه برای او مهم بوده و نه برای شما. معنا را پراند. لذا تواتر معنوی همین است. همه می‌گویند استاد گفت که زید آمده. بعد می‌گوییم که لفظ آن چه بود؟ می‌گویی که نمی‌دانم، ولی یک چیزی گفت. یا گفت برگشته یا گفت حرکت کرده و... . این تواتر معنوی می‌شود.

چرا تواتر معنوی شکل می‌گیرد؟ چون لفظ فانی در معنا است. لفظ در ارائه معنا موضوعیت ندارد. چون فانی و مرآت است، معنا اصل است. بین محاوره‌ای هم معنا در و بدل شده و آن‌ها هم آن را نقل‌وانتقال داده‌اند و به تواتر رسیده. این تواتر معنوی می‌شود. پس قوام تواتر معنوی و رمز تحقق‌ش این است که لفظ در معنا فانی است. لفظ کاره ای نیست.

شرائط بیرونی عامل شکلگیری تواتر لفظی

حال چطور میشود که تواتر لفظی محقق میشود؟ یک شرائط خاص بیرونی است، مثلاً در آن مقام لفظ مهم است. الآن در یک سخنرانی لفظ مهم است و اهمیت دارد. آن جا است که میبینید همه ذهن ها به لفظ هم توجه داشته. نه به عنوان لفظ، بلکه به این عنوان که مطلب، مطلب مهمی است. بعد هم میبینید پنجاه نفر که نقل میکنند همه لفظ هایشان شبیه به هم است. چرا متواتر لفظی به این صورت محقق میشود؟ مبادای دارد. یکی از مهمترین مبادی آن این است که لفظ به یک شکلی است که بدل درست کردن برای آن در مقامی که اصرار میکند، سخت است. نقل به معنای آن سخت است. یعنی هم جمله کوتاه است و هم باری دارد که سریع نمیتوانند آن را به هم بریزند. اینها مبادی تواتر لفظی است. ما در این دو مشکلی نداریم.

تواتر استقبالی و نمود آن در قرآن

آن چیزی که می‌خواهم امروز عرض کنم این است: ما یک تواتری داریم که اَبَرَ لفظی است، فوق تواتر لفظی است. در مقامی که تواتر لفظی را توضیح دادم، گوینده که حرف می‌زد درست است که مقام مهمی بود و مردم هم به لفظ او توجه کردند اما متکلم همچنان در مقام القاء معنا است ولی معنا طوری است که لفظ را همراه معنا جا می‌اندازد. آن چیزی که الآن می‌خواهم عرض کنم این است: ما مقاماتی داریم که گوینده تنها به القاء معنا نظر ندارد. حتماً خود گوینده به الفاظ عنایت دارد. یعنی گوینده هر دو را نگاه می‌کند و القاء می‌کند.

مثال خیلی روشن آن شعر است. روشن‌ترین مثالش شعر است. شاعر که شعر می‌گوید تنها نمی‌خواهد که معنا را بگوید، حتماً قالب لفظ و وزن آن و کلماتش دخالت دارد. خب اگر در اینجا شعر بخواهد متواتر باشد نمی‌گوییم متواتر لفظی است. چرا؟ به تعبیری که عرض می‌کنم، چون ملقی به رابطه لفظ و معنا نظر دارد، و دال را صرفاً به‌عنوان فانی در معنا ملاحظه نکرده، بلکه هر دو را در نظر دارد، در اینجا در فضای علوم انسانی چیزی تشکیل می‌شود که اسم آن را هویت شخصیتی می‌گذاریم. چندبار دیگر عرض کردم. یعنی این لفظ و این معنا به این صورت به هم جوش نخورده اند که در یک مجلسی آنها را القاء کنند و تمام شود، در شعر بعد از اینکه گفته شد یک هویت پیدا می شود. هویتی که بعد از گفته شدن، دیگر این قصیده شناخته می‌شود. وقتی دیگران می‌خوانند و خواست که متواتر شود، باید لفظ و معنا با هم نقل پیدا کنند. حالا شما اسم این را هر چه می‌خواهید بگذارید. فعلاً ما اسم این را تواتر فوق لفظ، تواتر ادبیاتی، بلاغتی می‌گذاریم. یک واژه‌ای پیدا کنیم که مقصود را به‌خوبی برساند.

من عرض کردم که در قرآن کریم همه انواع تواتر را داریم. قرآن کریم شعر نیست اما به مراتب از شعر بالاتر است. یعنی تمام کلمات قرآن کلمات ملک وحی است. کلمات خدا است. بر پیامبر خودش انزل کرده. شعر کجا و این کجا؟ پس به الفاظ آن اتم عنایت شده. نمی‌گوییم قرآن می‌خواهد یک پیامی برساند، همان پیام را بگو و تلاوت به معنا بکن یا نقل به معنا بکن. نه، الفاظ دخیل هستند. خدا رحمت کند! آقای دکتر سید رضا پاک نژاد بودند. رحمت الله علیه! به مدرسه می‌آمدند. من این را از خود ایشان شنیدم. ایشان از وجوه‌های زنین بود. می‌گفت من نویسنده هستم. خیلی زیبا گفت. با اینکه سن ما کم بود همینطور یادم ماند. می‌گفت من نویسنده هستم. شب‌نه‌روز می‌نوشت. شاید سی و هفت جلد کتاب دارد. مثلاً کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ایشان بالای سی جلد است. مظلومیی گم‌شده در سقیفه متعدد است. می‌گفت من نویسنده هستم و مرتب می‌نویسم. تجربه مکرری دارم. تا می‌خواهم به معنا فکر کنم عبارت خراب می‌شود. تا می‌خواهم عبارت را درست کنم معنا خراب می‌شود. خدا رحمتشان کند! گفت اصلا نمی‌شود. تا می‌خواهی عبارت را درست کنی معنا صدمه می‌بیند. می‌خواهی معنا را القاء کنی می‌بینی عبارت خراب می‌شود. گفت این اعجاز قرآن کریم است؛ معنا در حد اعلی و لفظ هم در حد اعلی است. یعنی خدای متعال به لفظ عنایت دارد. این جور نیست که تنها یک معنا القاء کرده باشد و خلاص! بلکه خدای متعال به الفاظی که در قرآن آمده هم عنایت دارد.

بنابراین ما یک تواتر این چنینی داریم که فوق لفظ است. می‌توانیم بگوییم تواتر لفظ محور است. یا لفظ و معنا محور. یا یک واژه‌ای پیدا کنیم که اینها را برساند. خلاصه خود ملقی و

القاء کننده کلام لفظ را فانی در معنا قرار نداده. بلکه عنایت و نگاه استقلالی هم به آن دارد. این هم یک نوع تواتر است.

شاگرد: تواتر لفظی به این صورت نیست؟

استاد: نه، مثلاً حضرت که فرمودند: «من کنت موالاه فعلی موالاه» میخواستند یک مقصودی را القاء کنند. بهخصوص کلمه «من» و وزن آن توجه نداشتند. لذا مقصود را القاء کردند اما چون مقام، مقام مهمی بود عین الفاظ حضرت ماند. ولی مقصود حضرت گفتن کلماتی نبود که اگر مثلا « کنت» آن تغییری کرد و به این صورت شد «من کان انا موالاه» بگوییم خراب شد. اما کسی که میخواهد شعر بگوید یا قرآن کریم باید هر چیزی از آن بهصورت همانی باشد که ملک وحی آورده است. این دو خیلی تفاوت میکنند.

شاگرد: مثال عرفی تواتر لفظی شهادت و اقرارهای دادگاه است.

استاد: یعنی عین لفظ را کار دارند . او القاء معنا میکند ولی دیگری از او استفاده میکند ولو او تنها لفظ را در معنا افناء کرده بود.

بنابراین مطلب امروز تقسیم تواتر لفظی و معنوی به تقسیم ثلاثی شد. تقسیم جایی که القاء کننده کلام نظر به الفاظ دارد. حال سؤال این است که وقتی سومی متواتر میشود تواترش به همان نحو تواتر لفظی است؟ یا به مراتب بیش از آن است؟ اگر بیشتر است چرا به این صورت است؟ چرا در اینجا تواتر قویتر است؟

ان شالله اگر زنده بودیم تقسیمبندی بعدی را فردا میگوییم.

شاگرد: شعر معنایی است که در قالب الفاظ و وزن است، اما قرآن خیلی بالاتر از آن است.

استاد: درست است، ما همه اینها را جدا میکنیم. اتفاقا هر تقسیمبندیای که غرض علمی دارد، خوب است. به فرمایش شما بعداً میگوییم حتی شعر هم تفاوت دارد، قیاس مع الفارق است و قرآن بالاتر است. بعداً در آن مقاماتی که می گویم، میبینید اصلاً ریخت تواتری که در قرآن کریم محقق شده ریختی است که آدم باورش نمیشود... .

کثرت کتب قرائات در قرون نخستین، نشانه تواتر استقبالی قرآن

من دیشب کتاب آقای فضلی را میدیدم، خیلی جالب است! ایشان میگویند[1] ابن جزری در النشر گفته «اول من صنّف فی القرائات ابو عبید قاسم بن سلام[2]». بعد ایشان میگویند وفات قاسم بن سلام برای 224 است، میگویند[3]من تفحص کردم اولین آنها شاید در سال دود وفات کرده. میگویند به کتب سنن دادهایم. جالبش این است که تا زمان ابن مجاهد که تسبیع کرده از کتبی که در قرائات نوشته شده اسم میبرند. حدوداً چهل و چهار کتاب. ایشان در این کتاب این مقدار را میشمارند. اگر هم بیشتر بگردی می بینی که چقدر شد. یعنی زمینه قرآن کریم و بسطی که بین مسلمین داشته شوخی است؟! در فاصلهای که ابن جزری می گوید اول او است، ایشان تفحص میکنند و از چهل و چهار کتاب اسم میبرند. از بزرگانی که در این فن کار کردهاند. تاریخ وفاتشان را هم کنارش نوشته است. چهل و چهار کتاب در قرائات بود. یکی از آنها برای ابان بن تغلب است.

بعد به آن مستشرق ایراد میگیرند و میگویند ایشان در ابن محیصن، مختار القرائه را با کتاب القرائه اشتباه کرده است. یعنی میخواهند بگویند من این اشتباه نکردهام. من مختارات را بهعنوان کتاب حساب نکردهام، بلکه کتابها را به حساب آوردهام. این خیلی مهم است. لذا میخواهم عرض کنم قرآن یک تواتری دارد که این کتابها آن را قوی نکرده، بلکه خودش زمینهای داشته که این همه کتاب نوشته شود. چقدر دیدها تفاوت میکند! میگوییم این کتابها تواتر قرآن را جا انداخته است. میگوییم نه، از روز اول قرآن کار خودش را طوری شروع کرده که این کتابها از ذیول و از آثار شروع پر توان تواتری آن است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]القرائات القرآنیه؛ ص۲۹؛ أبو عبيد القاسم بن سلاّم (ت ۲۲۴ ه). قال ابن الجزري في النشر : «فكان أول إمام معتبر جمع القراءات في كتاب: أبو عبيد القاسم بن سلام و جعلهم - فيما أحسب - خمسة و عشرين قارئا مع هؤلاء السبعة».

[2]النشر فی القراءات العشر ج۱ص۳۴

[3]القرائات القرآنيه ص٢٧؛ و يختلف المؤرخون في أول من ألّف فيها، فذهب الأكثر الى أنه أبو عبيد القاسم ابن سلام (ت 224 ه)، و حسب ابن الجزري في غاية النهاية أنه أبو حاتم السجستاني (ت 255 ه)، و ذهب السيد حسن الصدر في كتابه (تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام) الى أنه أبان بن تغلب الكوفي (ت 141 ه). و بعد تتبعي للمسألة - في ما وقفت عليه من مصادر و مراجع - رأيت أن أول من ألف في القراءات هو يحيى بن يعمر (ت 90 ه) ثم تتابع التأليف بعده.